



The Semantics of *Hubūt* (Descent) in the Holy Quran

Maryam Nazarbeygi^{a*}, Fatamah gwdrzy^b

^a. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerdi, Iran.

m.nazarbeygi@abru.ac.ir

^b. Master's Student, Quran and Hadith Studies, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerdi, Iran. gwdrzyf40@gmail.com

KEYWORDS

Holy Quran,
semantics,
hubūt (descent),
blessing,
collocational and substitutive
relations.

ABSTRACT

The Holy Quran, as the supreme expression of divine truths manifested through the words and phrases of the Arabic language, requires a deep understanding of its concepts in order to access those truths. One of these Quranic terms is *hubūt* (descent), meaning to come down from above. The nature and manner of *hubūt*, due to its controversial character, have long attracted scholarly attention from various perspectives throughout history. The necessity of examining this word lies in the implicit sense of loss embedded in its meaning, which becomes evident when actualized. Yet in the Quran, *hubūt* is accompanied by words such as peace, blessings, and guidance—seemingly at odds with this sense of loss. Moreover, the presence of divine mercy does not correspond with the assumption of *hubūt* as a purely spatial descent. This study, therefore, seeks to address and resolve these apparent contradictions within the Quranic context. Using a descriptive-analytical method, the article explores the semantics of *hubūt*. The findings demonstrate the invalidation of certain hypotheses regarding collocational, substitutive, and oppositional relations. Instead, the literal meaning of *hubūt*—a fall from above—is shown to coexist with, and indeed be accompanied by, blessing and mercy.

معناشناسی هبوط در قرآن کریم

مریم نظربییگی الف*، فاطمه گودرزی ب

الف استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. m.nazarbeygi@abru.ac.ir
ب دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته مطالعات قرآن و حدیث، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. gwdrzyf40@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
قرآن کریم به عنوان برترین کلام تجلی‌گاه حقایق در قالب لغات و عبارات زبان عربی است و لازمه رسیدن به حقایق آن درک مفاهیم آن‌ها است. یکی از این کلمات قرآنی هبوط، که به معنای از بالا به پایین آمدن می‌باشد. ماهیت و چگونگی هبوط به دلیل بحث برانگیز بودن، همواره در طول تاریخ از حیث زوایای گوناگون مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. ضرورت بررسی این واژه آن است که در معنای هبوط نوعی فقدان نهفته، که با عملیاتی نمودن آن بروز پیدا می‌کند؛ اما در قرآن همنشین واژگانی همچون سلام، برکات و هدایت شده که با این معنا در تعارض است، علاوه بر آن وجود رحمت با فرض مکانی بودن هبوط نیز سازگاری ندارد. بنابراین پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی و رفع این تناقضات ظاهری از ساحت قرآن می‌باشد. در این مقاله کوشش بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی ماده هبوط را با رویکرد معناشناسانه مورد واکاوی قرار گیرد. دستاورد پژوهش نشان از ابطال فرضیات مذکور در اهم موضوعات همچون؛ روابط همنشینی، جانشینی و تقابل دارد به طوری که معنای لغوی این واژه همان سقوط از بالا به پایین بدون فراغت از برکت و رحمت و اتفاقاً ملازمت با آن را بیان می‌دارد.	قرآن کریم، معناشناسی، هبوط، برکت، روابط همنشینی و جانشینی. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

علم الدلالة لـ«الهبوط» في القرآن الكريم

مریم نظریگی^{أ*}، فاطمه گودرزی^ب

^أ أستاذة مساعدة، قسم علوم القرآن والحديث، جامعة آية الله بروجردي، بروجرد، إيران m.nazarbeygi@abru.ac.ir

^ب طالبة ماجستير، دراسات القرآن والحديث، جامعة آية الله بروجردي، بروجرد، إيران. gwdrzyf40@gmail.com

الكلمات المفتاحية:	الملخص
القرآن الكريم، علم الدلالة، الهبوط، البركة، ١٤٠٤/٠٣/٢٢ تاريخ الاستلام، تاريخ المراجعة: ١٤٠٤/٠٥/١٠ تاريخ القبول: ١٤٠٤/٠٦/١١	يُعدّ القرآن الكريم أسمى كلامٍ إلهيٍّ تجلّت فيه الحقائق في قلب الألفاظ والتعبيرات العربيّة، وإنّ الوصول إلى تلك الحقائق يقتضي فهم مفاهيمها الدلاليّة بدقّة. ومن بين الألفاظ القرآنيّة كلمة الهبوط التي تدلّ في أصلها اللغوي على النزول من الأعلى إلى الأدنى. وقد شغلت ماهيّة الهبوط وكيفيّة أذهان الباحثين عبر التاريخ لما تثيره من جدلٍ ونقاشٍ في أبعاده المختلفة. وتنبع أهميّة دراسة هذا المصطلح من أنّ في معنى الهبوط نوعًا من فقدان الخفيّ الذي يظهر عند تحقّقه عمليًّا، غير أنّه في السياق القرآني يقترن بألفاظٍ مثل السلام والبركات والهداية، وهو ما يبدو متعارضًا مع ذلك المعنى؛ فضلًا عن أنّ تصور الهبوط مكانيًّا لا يتناسب مع وجود الرحمة في الآيات ذاتها. ومن ثمّ، يسعى هذا البحث إلى إزالة هذه التناقضات الظاهريّة وإبراز التناسق الدلالي في النصّ القرآني. وقد اعتمدت الدراسة المنهج الوصفي التحليلي في مقارنة مادّة هبوط مقارنةً دلاليّة، فخلصت النتائج إلى بطلان الفرضيات السابقة في أهمّ المحاور كعلاقات التلازم (الهمنشة) والاستبدال والتقابل، بحيث تبيّن أنّ المعنى الأصلي للفظ لا يقتصر على «السقوط من الأعلى إلى الأسفل»، بل يحمل في طياته استمرار البركة والرحمة وملازمتها لمعناه.

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب مقدس و تنها کتاب محفوظ از دستبرد و تحریف، در طول ۲۳ سال بر رسول الله (ص) وحی شده است، این کتاب آسمانی در قالب زبان عربی و مانند سایر متون متشکل از کلماتی است که با وجود آشنایی مردم با لغات آن، در چیدمانی متفاوت جنبه اعجاز یافت. کتاب قرآن هادی انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی است؛ اما هدایت‌گری آن بسته به تلاش هر شخص در فهم لغات و متن آن و سپس جاری نمودن مفاهیم در عمل دارد. فلذا اولین گام در استخراج نکات هدایتی فهم واژگان مبهم و پیچیده به وسیله علوم مختلف است. یکی از این علوم، دانش نوپدیدی به نام معناشناسی می‌باشد که از طریق وضع اصول و قواعد، معنای واژگان و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهد. دانش معناشناسی از زمان پدید آمدن آن همواره مورد توجه پژوهشگران علوم مختلف از جمله قرآن پژوهان بوده و هست. در قرآن کلمات زیادی وجود دارد که یکی از این کلمات، کلمه هبوط می‌باشد. هبوط به معنای از بالا به پایین آمدن، نوعی سقوط همراه باتضییع نعمات و برکات است؛ مثلاً درباره حضرت آدم و حوا خداوند فرموده: «لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ». (بقره: ۳۵) یعنی نزدیکی به درخت نتیجه بدی را برای آن‌ها به بار می‌آورد، ظلم و ستم در برابر دستور خداوند مستوجب عذاب است که با هبوط به زمین محقق می‌شود و این هبوط مکانی و از بهشت به زمین است. حال با این توضیح در آیه ۴۸ سوره هود، هبوط با سلامت و برکات آمده در صورتی که با حدوث هبوط برکات زایل می‌شود و این هبوط از نوع مکانی یعنی از درون کشتی به بیرون آن است؛ بنابراین پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به سه سوال اساسی است:

۱. تحلیل معنای اصیل هبوط با توجه به روابط معناشناسی چگونه است؟
۲. چگونه ممکن است که با وجود تأثیر خطا در ذات و روح، هبوط فقط مکانی باشد؟
۳. میان هبوط و برکت چه رابطه‌ای وجود دارد؟

۲. پیشینه بحث

درباره واژه هبوط به دلیل شبهات مطرح در این موضوع بارها مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است که در ذیل به مواردی از آنها پرداخته خواهد شد:

درباره واژه هبوط به دلیل شبهات مطرح شده در حوزه‌های پیرامون ماهیت و چگونگی آن، بارها مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است که در ذیل به مواردی از آنها پرداخته خواهد شد:

کتاب «گناه نخستین: هبوط حضرت آدم (ع) در تورات، انجیل، قرآن و عرفان اسلامی» تألیف اسماعیل زارع پور که در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسید. در این کتاب به بررسی اولین گناه توسط آدم و حوا با خوردن از میوه درخت ممنوعه و تفاسیر مختلف از اختیار و اراده پرداخته شده است.

کتاب «هبوط انسان» تألیف مجتبی باقر شاهی که در سال ۱۳۹۵ انتشار یافت. نویسنده در پی پاسخگویی به چگونگی ورود انسان در دایره هستی، طرز زاده شدنش و زمان اهلی شدن حیوانات و گیاهان به دست او، خانه سازی و کشاورزی او در ادیان مختلف طبق نظریه داروین می‌باشد و قرآن و فسیل‌ها و مدارک دیگر را مؤید این نظریه می‌پندارد.

پایان‌نامه «بررسی و مقایسه داستان هبوط حضرت آدم (ع) در قرآن و عهد عتیق» که در سال ۱۳۹۵ توسط خانم حمیده پیری دفاع شده است. نویسنده با عنایت به تفاسیر و عهد عتیق ارتباط نزدیکی میان جایگاه انسان و هبوط حضرت آدم (ع) دانسته و سپس موضوع هبوط را با رویکردهای عرفانی، کلامی و فلسفی مورد نقد و بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که اصل هبوط و منتج شدن آن از نافرمانی الهی در هر دو منبع مشترک است.

مقاله «هبوط در قرآن و انجیل» که در سال ۱۳۷۴ توسط خانم اعظم پویا به رشته تحریر در آمده است. پژوهشگر پس از واکاوی به این مهم می‌رسد که در همه ادیان، نجات انسان از گمراهی و ایجاد مسیر هدایتی اقتضای یک ناجی را دارد. هر دینی با اصول و مبانی خاص خود تصور ناجی را متفاوت از بقیه ادیان می‌داند. در نظر آگوستین مسیحی، ماهیت انسان بعد از هبوط را مجبور به گناه و نیازمند به ناجی برای تغییر ماهیت و تأثیر عمل وی را در شفاعت، شرط دانسته و در اسلام ماهیت تغییر نیافته و نقش شفیع آزادسازی از چنین گناهی نیست.

مقاله «واکاوی واژه هبوط در قرآن کریم» که در سال ۱۳۹۹ توسط آقای داود ابراهیم‌پور نوشته شد. محقق پس از بررسی موارد استعمال واژه هبوط و نزول در قرآن، به میزان هم‌پوشانی و تفاوت آن‌ها پرداخته است.

مقاله «واکاوی واژه هبوط در قرآن کریم» که در سال ۱۳۹۹ توسط آقای داود ابراهیم‌پور نوشته شد. محقق پس از بررسی موارد استعمال واژه هبوط و نزول در قرآن، به میزان هم‌پوشانی و تفاوت آن‌ها پرداخته، و تفاوت اساسی هبوط و نزول را مشخصاً بررسی نموده است.

مقاله «بررسی هبوط در قرآن از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی» در سال ۱۴۰۲ توسط آقایان عباس حاجیه‌ها، و همکاران نوشته شد. نویسندگان پس از واکاوی نظرات، نظر ملاصدرا را اینگونه بیان می‌دارد، وی گناه حضرت آدم را ناظر به مقام چهارم از مقامات قوس نزول دانسته و به عدم خارجی بودن نافرمانی و طرح ویژگی ماهیت نوع انسان معتقد بوده است این در حالی است که علامه آن را به ساختار انسان شناسی تفسیر کرده است.

نوشته‌های دیگری در این خصوص وجود داشت که طرح آنها ضروری به نظر نمی‌رسد. نقطه افتراق پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها به صورت بین از عنوان آن مشخص است که هیچ پژوهشی در رابطه با معناشناسی این واژه نوشته نشده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر روش توصیفی - تحلیلی به معناشناسی این واژه در محورهای مختلف پرداخته است. شیوه کار ما در این پژوهش ابتدا پرداختن به مفهوم شناسی و سپس بررسی روابط مرتبط در معناشناسی و تدقیق در مفهوم واژه می‌باشد.

۲. مفهوم شناسی

۱-۲- هبوط در لغت: هبوط از ریشه (ه، ب، ط) به معنی نقیض ارتفاع و از بالا به پایین فرود آمدن است (فراهیدی، بی‌تا: ۲۱/۴) و نیز به معنی نقیض صعود، پایین آمدن، افتادن، شکست، بدبختی، ذلت، تواضع، کاستی، پستی، انتقال از مکانی به مکان دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۷/۴۲۲ و ۴۲۲) زوال، پایین رفتن، افتادن و فرود آمدن (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۶/۳۰) آمده است؛ اما صاحب مفردات با نکته بینی بیشتر معنی واژه را در حالت ضمه «ه» فرود آمدن با اجبار و در حالت فتحه «ه» به معنی شیب آورده است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۲) که همگی در اصل معنایی فرود آمدن از جایی برتر به جایی پایین‌تر به صورت نقل و مکان مادی یا معنوی همراه با اجبار اشاره دارند.

۲-۲- هبوط در قرآن: کلمات با ریشه (ه، ب، ط) به تعداد ۸ بار و در ۸ آیه، که به معنای فرود آمدن برای ۷ مورد و فرو ریختن برای یک مورد (بقره: ۷۴) آمده است؛ اما علاوه بر آن مترجمان از معانی دیگری نیز بهره برده‌اند، مثلاً: پایین آمدن (بقره: ۳۶، بقره: ۳۸، اعراف: ۱۳، اعراف: ۲۴، طه: ۱۲۳)؛ وارد شدن (بقره: ۶۱)؛ سقوط کردن (بقره: ۷۴)؛ پیاده شدن (هود: ۴۸). با عنایت به ساختار واژگان در آیات فوق در هفت مرتبه به صیغه امر و یک مرتبه به صیغه مضارع رفته است. به طور کلی اراده خداوند دو قسم است: تکوینی و تشریحی. اراده تکوینی خداوند ملحق به فعل او است و اراده تشریحی متعلق به افعال خاص بر انسان‌ها است (سعیدی مهر، ۱۳۹۴: ۱/۲۵۲) در این آیات هم امر یا همان اراده خداوند تکوینی است یعنی فعل حضرت آدم و حوا یا حضرت نوح در آن

دخیل نیست و به محض اراده خداوند پدید آمده است. فعل مضارع یهبط همچنین نشان از استمرار فروپاشیدن برخی از سنگ‌ها در برابر خشیت خداوند را دارد.

۳. معناشناسی

معناشناسی^۱ جزئی از دانش زبان‌شناسی و زبان‌شناسی جزئی از دانش نشانه‌شناسی است. معناشناسی به طور کلی از دو قسمت معنا و شناس تشکیل شده که می‌خواهد معنا را بشناسد. معنا نمود گسترده‌ای در زندگی بشر دارد و علاوه بر متون حتی کردار و نگرش‌ها می‌تواند دارای معنا باشد که با وجود وسعت مذکور؛ این علم به تبع همانند علوم دیگر معنا را به صورت روشمند یعنی به طور علمی مورد مذاقه قرار می‌دهد. با چشم‌پوشی از موارد فوق چون بحث بر سر متون هست بنابراین زبان دارای واحدهای مختلفی همچون واژه‌ها، عبارات و جملات می‌باشد، که معنای آن را در هر سطوحی به صورت علمی بدون دخالت پیش فرض‌ها و به صورت صریح و دقیق با قابلیت ارزیابی، بررسی می‌کنند. (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۱/۱۴) افرادی همچون ایزوتسو معناشناسی را مختص به واکاوی کلمات کلیدی زبان می‌داند تا از این طریق به شناخت جهان‌بینی قومی برسد که در دوره خاصی از تاریخ زندگی می‌کردند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۴) در پژوهش حاضر همان توضیح ابتدایی یعنی بررسی علمی معنا مورد نظر است.

۳-۱- همنشینی^۲

جملات متشکل از واژگان مختلف است که در اثر مجاورت آنها با هم معنا حاصل می‌شود. در واقع الفاظ یک جمله به مثابه یک زنجیرند که باید در کنار هم و نه به صورت تک به تک دیده شوند. (بی‌پروش، ۱۳۷۴: ۳۰) بنابراین در نظام زبانی، گسترش بار معنایی هر واژه به صورت مجزا، پیوسته در ارتباط با عناصر دیگر، معنا و مفهوم جدید پدیدار می‌شود. (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۳: ۳۳) در قرآن کریم تصورات و مفاهیم واژگان جدای از دیگر واژگان نیست -در کل یکی از دلایل اعجاز قرآن همین ترکیب خاص کنارهم قرار گرفتن است- و در ارتباط با آنها است و حصول معنا و مفهوم آنها در مجموع همین دستگاه ارتباطی از اهمیت بیشتری نسبت به مفاهیم و تصورات منفرد برخوردار است. پس قرآن به منزله‌ی دستگاه کلی که با دیگر واژگان روابط متعددی دارد، مطرح است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۶۵) با توجه به اینکه کلمه هبوط از جمله کلمات کم کاربرد قرآن است پس همنشینی آن با توجه به تکرار کلمات بحث نخواهد شد بلکه تنها به لحاظ علمی آن یعنی قرارگیری در کنار دیگر اجزا بررسی خواهد شد.

عداوت و هبوط: در سه آیه بلافاصله بعد از بیان هبوط فرموده: «بعضکم لبعض عدو» که به دشمنی برخی از انسان‌ها با هم، اشاره شده است. عداوت از ریشه (ع-د-و) و به معنای تجاوز در چیزی و خارج شدن از حد و بسندگی به محدوده خاصی است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴/۲۴۹) هبوط در واقع با سیر نزولی خود از بالا به پایین قرین صفاتی مخصوص به این دنیا می‌شود. در این دنیا قاعده استفاده و بهره‌برداری، بیشتر شخصی ملاک است و برای این هدف افراد به اقسام دشمنی همچون حسادت، تکبر، عجب، آز و طمع و ... در درون خود نسبت به دیگران می‌پردازد و در صورت تکرار این صفات در درون آدم از حوزه نظر به عمل همچون قتل، غارت، دزدی و ... می‌رسد. پس همنشینی هبوط با عدو یعنی پدید آمدن مراتب پایین‌تر از آنچه که قبلاً موجود بوده است. به عبارت دیگر نزول از عالمی بالاتر به عالم مادی مسبب رنج و سختی دنیا گردیده است. در اثر این نوع همنشینی عدم اختصاص هبوط به جسم و مکان و فراگیری صفات نو و جدید به تبع فضایی جدید حاصل شده است. جالب آنکه همراهی صفت مذکور با هبوط تنها در سه آیه (بقره: ۳۶، اعراف: ۲۴، طه: ۱۲۳) مربوط به داستان حضرت آدم -ابوالبشر- و هبوط همگانی نوع بشر در این دنیا و خصوصیات آن را می‌رساند.

1 Semantics
2 Syntagmatic

اخراج و هبوط: اخراج در دو آیه (بقره: ۳۶ و اعراف: ۱۳) همنشین هبوط شده است. خروج از ریشه (خ- ر- ج) به معنای ظهور و بروز از محل یا حالتی در درون یا برون می‌باشد. (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۷۸) خروج و سپس هبوط به دلیل نافرمانی از فرامین الهی است. خروج در دو آیه نشان از فرود به لحاظ مقام و منزلت و نه به لحاظ مکانی می‌باشد، درست است که جابه‌جایی مکانی هم به دلایل فراوان از جمله مورد قبل بوده است اما علت اصلی دستور خروج و سپس هبوط به لحاظ مقامی بوده است که حضرت آدم و حوا با خوردن آن میوه و شیطان با تکبر خود فضا را فراهم نمودند. همنشینی هبوط و خروج منتج به جابه‌جایی قطعی، حال چه مقامی و چه مکانی را می‌رساند. در آیه اول خروج مقدم بر هبوط و در آیه دوم هبوط مقدم بر خروج است که تقدم و تأخر در مورد اول دستور به خروج صادر و سپس هبوط عملاً شکل گرفته ولی درباره شیطان در آیه دوم با تقدم هبوط یعنی بلافاصله جابه‌جایی شکل گرفته و سپس در حالت قطعیت و خروج، به خروج از آن مقام یا مکان هم عنایت دارد. این درنگ در عملیاتی نمودن می‌تواند به الطاف خاصه خداوند نسبت به انسان به عنوان بهترین نوع آفریده‌ها داشته باشد.

حین و هبوط: همنشینی این دو واژه در دو آیه (بقره: ۳۶ و اعراف: ۲۴) مطرح شده است. حین در اصل به معنای زمان چه کم و چه زیاد است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲/ ۱۲۵) کلا هر آنچه که زمان‌مند باشد یعنی دارای محدودیت است و یک روزی به پایان می‌رسد. پس همنشینی این دو واژه هم نشان از ناپایداری هبوط و زمانمندی‌ای به شکل نامعین دارد، زمین تنها محل عبور برای استقرار چندین روزه و بهره‌برداری از آن به شکل مثبت یا منفی است و اصل جهان آخرت و زندگی پس از زندگی کوتاه دنیوی است و رسیدن به جهان آخرت وابسته به نوع بهره‌برداری انسان از آن می‌باشد. هبوط اگر از زمان حضرت آدم هم آغاز نمی‌شد بالاخره از انسان‌های بعد از او به وجود می‌آمد اصل آزمایش‌ها مربوط به این تنزل است چراکه تا قبل از حضرت آدم دینی تشریح نشده بود که به واسطه قبول یا رد آن مورد سنجش قرار گیرند.

برکات و هبوط: طبق آیات قرآن بعد از هر هبوطی چه هبوط اولیه (همه نوع بشر) و چه ثانویه (برخی اقوام و افراد در طول تاریخ)، خداوند برکات را به بندگانش یا به اراده خود یا به اراده آن‌ها ارزانی داشته است که با دقت در مفهوم آیات و سیاق آن‌ها می‌توان به این مهم دست یافت؛ اما مشخصاً در آیه ۴۸ از سوره هود، دو واژه قرین هم آمده‌اند. برکات از ریشه (ب- ر- ک) به معنای ثبات چیزی که به شاخه‌های نزدیک به هم منشعب می‌شود (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱/ ۲۲۷) خداوند بعد از هبوط به انسان‌ها برکت داده تا با استفاده از آن‌ها به رفع نیاز خود بپردازند تا به مصدر اصلی خود که همان خدا و راه خداوندی است، برسد. اگر خدا اراده چنین برکتی را بعد از هبوط کرده باشد، با توجه به فعل انسان در برابر آن کفران نعمت نتیجه‌ای جز عذاب، و سپاسگزاری و شکر نعمت نتیجه‌ای جز پاداش نخواهد داشت. اما اگر این برکت به واسطه درخواست بنده و از طریق هبوط باشد، نتیجه‌ای جز ذلت ندارد. به بیان دیگر اگر فرد به لحاظ مقامی یا مکانی در درجات بالایی بود و آن وقت برکتی که پایین‌تر از آنچه خدا به او عطا نموده را خواست نتیجه آن خشم و غضب خداوند است؛ مثلاً در آیه ۶۱ سوره بقره که درباره بنی‌اسرائیل و درخواست پایین‌تر از آنچه خدا به آن‌ها داده نتیجه حاصله را داشته است. بنابراین همنشینی دو واژه فوق بر ابزاری بودن برکت در طی زمان هبوط و خروج از آن در حالت عملکرد مثبت و دستیابی به سعادت دلالت دارد.

هدایت و هبوط: در دو آیه (بقره: ۳۸، طه: ۱۲۳) بعد از هبوط به هدایت اشاره شده است. به لحاظ عقلی اگر خداوند بندگان خود را هدایت نکند هدف خود را از خلقت انسان نقض کرده و نقض غرض از سوی خداوند حکیم ممتنع است پس براساس قاعده لطف آوردن هادی برای انسان بر خدا واجب است. به طور کلی هدایت کنندگان دو نوع در درون (عقل) و در بیرون (پیامبران) هستند. پس هرکس پیوند خود را با این دو برقرار نماید هدایت خواهد شد و از عالم ماده به معنا راه می‌یابد. حال آن که انسان با حضور در این دنیا هبوط یافته سخنی صواب است اما خداوند حکیم راهی برای برون رفت از آن را هم به وی نشان داده و

جملات متشکل از واحدهای زبانی‌ای که به عنوان یک جز از جملات و متون دارای اهمیت هستند. واحدهای زبانی دیگر در رابطه جانشینی قابلیت جایگزینی برای واحد زبانی خاصی را دارند. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۴۵/۲) به عبارت دیگر این واحدها علاوه بر روابط ظاهری با هم، هر کدام با اجزای دیگر نیز رابطه دارند که در آن رابطه خاص حاضر نیستند یعنی با جایگزینی جزئی دیگر، لازمه حضور جز اصلی نفی و سبب تغییر معنا می‌شود. (باقری، ۱۳۷۸: ۴۲ و ۴۳) کلمات با معنای فرود آمدن در قرآن کاربرد بسیار دارد در پژوهش حاضر سعی شده به کلمات با این همانی بیشتر بپردازد.

نزل یا هبوط: نزل یکی از کلمات پر کاربرد قرآن که در ۲۵۷ آیه آمده و به معنای هبوط و افتادن چیزی، فرود آمدن از کوه می‌باشد. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۱۷/۵) نزل دو قسم است: نزل مکانی و نزل مقامی، نزل مکانی یعنی جابجایی از مکانی بالاتر به مکانی پایین‌تر مانند باران و نزل مقامی مانند نزل قرآن بر پیامبر که صرفاً نیازمند به مکان مشخصی نیست بلکه از طریق مقام خداوندی این کلمات با واسطه یا بدون واسطه به پیامبر نازل شده است. از این جهت نزل تماماً همانند هبوط است اما از آنجا که خداوند با اراده کلمات متفاوت مفهوم متفاوتی هم در نظر دارد پس بایستی این دو نیز تفاوت‌هایی داشته باشند. در خصوص نزل تنها جدایی از مبدأ و درباره هبوط علاوه بر جدایی از مبدأ سکونت آن هم مطرح شده است. هبوط گاهی برای کیفر و گاهی برای به انجام رساندن هدف خلقت بشر و گاهی برای خضوع در برابر خداوند است اما نزل بیشتر برای هدایت است مثلاً نزل باران سبب شناخت نشانه‌های خداوندی و به تبع اطاعت بیشتر و آگاهانه‌تری را به همراه دارد. یا مثلاً نزل قرآن که خود هادی و هدایتگر همه نسل‌ها از بعد از پیامبر تا آخرالزمان است. البته گاهی مورد نزل، عذاب است اما همین عذاب هم برای افراد دیگر نشانه‌ای جز هدایت ندارد. نزل حقیقی تنها از سمت خداوند است ولی هبوط می‌تواند از ناحیه بشر هم در صورت درک خشیت الهی باشد. آنچه هبوط یافته، به طور کلی از مکان یا مقام اولیه به مکان یا مقام ثانویه منتقل شده اما نزل آیینی‌ای از حقیقت است. بنابراین با اینکه می‌توان کلمه نزل را از جانشین‌های هبوط دانست اما به صوت صد در صد جانشین آن نمی‌شود.

واقع یا هبوط: واقع از ریشه (و، ق، ع) و به معنای سقوط چیزی که در حالت رخ دادن است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۳۴/۶) این واژه تنها برای قیامت و عذاب به معنای فرود آمدن می‌باشد که قطعی بودن آن رامی‌رساند. با اینکه به معنای سقوط؛ یعنی از ضلع بالاتر به ضلع پایین‌تر فرود آمدن است اما با توجه به کاربرد آن در قرآن می‌توان واقع را نتیجه هبوط دانست چون با هبوط فرصتی به افراد داده می‌شود تا حجت بر آنها تمام شود و در قیامت مدعی عادلانه نبوده کیفر را نداشته باشند اما ساعت قیامت و یا زمان عذاب که برسد دیگر تاخیری در آن نیست و بلافاصله محقق خواهد شد. علاوه بر آن وقع نتیجه انتخاب جهت منفی و نه انتخاب هدایت است. پس جانشینی وقع برای هبوط ممتنع است و یا فقط در جهت منفی آن می‌تواند جانشین هبوط باشد.

یحل یا هبوط: یحل از ریشه (ح، ل، ل) و به معنای نزل و وجوب است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۷۰/۱۱) واژه یحل در چند آیه به معنای فرود آمدن است که در این آیات (مانند: زمر: ۴۰، طه: ۸۶ و ۸۱، رعد: ۳۱ و...) صرفاً به فرود آمدن عذاب اشاره دارد با اینکه این انتقال عذاب به جهت مکانی از بالا به پایین هست یعنی دستور آن توسط خدا و سپس عذاب واقع می‌شود پس این جانشینی همچون مورد قبل در نتیجه انتخاب جهت منفی رخ می‌دهد بنابراین فقط می‌تواند در همان جهت خاص جانشین هبوط باشد.

اسقط یا هبوط: اسقط از ریشه (س، ق، ط) و به معنای سقوط و خطا در گفتار و کردار است. سقط جنین از همین ریشه و به معنای نابودی بچه قبل از تکمیل پروسه آن است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۸۶/۳) سقوط باز هم جابجایی از بالا به پایین را در درون مفهوم خود دارد و از جهتی دیگر سقوط می‌تواند مقامی یا مکانی باشد و این سقوط قبل از آنکه فرصت انسان به اتمام برسد بیان می‌شود مانند همان جنینی که هنوز تکمیل نشده و قابلیت زندگی در دنیا را پیدا نکرده و سقط می‌شود تا اینجا شباهت بسیار زیادی به واژه هبوط دارد اما کاربرد سقوط در آیات قرآن معمولاً زمانی ذکر شده که هنوز آن اتفاق نیفتاده است و در حالی که

اتفاق بیفتد دیگر زمانی برای جبران نیست پس در حوزه تهدید قرار می‌گیرد در صورتی که در هبوط پیش زمینه‌ای به عنوان تهدید وجود ندارد و وقتی به پایان برسد دیگر فرصتی برای بازگشت انسان از راه انحرافی خود باقی نمانده است بنابراین سقوط در افعالی همچون گمراهی که ممکن است انسان بارها در طول زندگی با آن روبرو شود قبل از اتمام فرصتش از آن آگاه می‌شود اما بعد از نزول عذاب که فرصتی نیست ابتدا انذار داده می‌شود تا بیندیشد و راه درست را انتخاب نماید. به هر حال این کلمه یکی از جانشین‌های مهم هبوط است.

دلاهما یا هبوط: دلاهما از ریشه (د، ل، و) و به معنای سطلی که به منظور کشیدن آب آن را در چاه می‌اندازند. (فراهیدی، بی‌تا: ۶۹ / ۸) این کلمه دقیقاً برای داستان حضرت آدم و حوا و فریبتان توسط شیطان آمده است. (اعراف: ۲۲) به همین خاطر یکی از جانشین‌های اساسی برای هبوط محسوب می‌شود. دلو ویژگی حرکت از بالا به پایین را دارد، منتها دلو توسط صاحب اراده عرضی و به منظور رفع تشنگی خود یا انعامش به سمت پایین حرکت می‌کند ولی هبوط توسط صاحب اراده ذاتی و به منظور رفع نیاز مخلوقش و هدف خود از آفرینش انجام گرفته است، دلو از نوع ماده و هبوط از نوع فرا ماده است. علی‌ای حال اگر واژه دلو به معنای لغوی آن را تشبیه هبوط بدانند خطایی حاصل نشده است. در تفسیر المیزان علامه نیز این واژه را به معنای نزدیکی به درخت و رهایی از قیود واستعاره دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰ / ۸)

خضوع یا هبوط: از ریشه (خ، ض، ع) به معنای تسلیم، فروتنی و ذلت و حالت خم شدن گردن به صدر می‌باشد. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۹۰ / ۲) کلمات تقریباً مشابه این معنا در قرآن بسیار است و به اتفاق برخی از مترجمان آنها را هم به معنای فرود آمدن ترجمه کرده‌اند که شامل: اخبثوا (خشوع)، مذعنین (اطاعت)، اخفض (تسلیم و سر فرود کردن)، عنت (کوچک شدن و خضوع)، ذلل (خضوع، ملائمت، ذلت و خواری)، رکوع (انحنای انسان و غیر او، زانو زدن)، سجد (ذلت، سر را پایین آوردن و خفض)، خشع (آوردن سر به پایین و به خضوع نزدیک است)، عبد (نرمی و فروتنی، شدت و سختی) و سلم (سلامتی و تندرستی، نقض هرگونه انحراف) می‌باشد. به دلیل محدود بودن مقاله این کلمات را با وجود تفاوت‌هایشان همانند هم دانسته و از پرداختن مختص به هر کدام صرف نظر می‌شود. کلمات فوق بیانگر فرود از بالا به پایین برای احترام به شخص دیگر که در اینجا در مقابل خداوند است از این رو با کلمه هبوط در سوره بقره آیه ۷۴ مشابهت دارد با این تفاوت که هبوط درباره سنگ که اختیاری ندارد آمده ولی کلمات دیگر در اکثر موارد به انسان و رابطه او با حق تعالی به کار رفته است چون در هر کدام از حالات مذکور انسان با اختیار و قوه عاقله خود فعلی متناسب با آن را انجام می‌دهد البته در بعضی از موارد برای موجودات غیر ذی شعور به کار رفته است مثلاً خداوند درباره نزول قرآن بر کوه می‌فرماید: «لَرَأَيْتَهُ خَشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». (حشر: ۲۱) (کوه‌ها) قطعاً آنها را از ترس خداوند خاشع و فروپاشیده می‌دید. بنابراین خشوع و هبوط برای موجودات دیگر بیانگر رابطه سببیت آنها و علل طبیعی و بیشتر از باب تشبیه آن به انسان به کار رفته است اما در مورد انسان، خضوع و تسلیم با اختیار آنها در آمیخته است. دیگر آنکه هبوط در آیه به حالتی در مکان (خصوصیت طبیعت) و در آیه فوق خشوع به حالت مقامی در برابر عظمت قرآن (نه به دلیل ثقالت آن) دلالت دارد. در خصوص جانشینی برای هبوط چنین قابلیت‌هایی برای هر چیزی اعم از ذی شعور و غیر ذی شعور وجود دارد اما کاربرد آنها برای دسته دوم به لحاظ لغوی و نه اصطلاحی می‌باشد.

أتی و جاء یا هبوط: معنای هر دو واژه به معنای آمدن (آوردن) و انقدری بدیهی است که مستلزم بررسی آن در کتب لغت نمی‌باشد. هر دو کلمه به منظور جابجایی از نقطه الف به نقطه ب همسو با واژه هبوط هستند؛ اما هبوط تنها اختصاص به آمدن از بالا به پایین را دارد به همین منظور دو واژه أتى و جاء عام‌تر از هبوط و به لحاظ منطقی رابطه عموم و خصوص مطلق را دارند

بدین ترتیب که هر هبوط، اُتی و جاء است ولی عکس آن صادق نیست. اختلاف دیگر آنکه کاربرد هبوط در قرآن تنها برای مخلوقات و اُتی و جاء علاوه بر مخلوقات برای خالق نیز به کار رفته است.^۱

ورد و دخل یا هبوط: وردُ به معنای وارد شدن، دریافت کردن و فرستادن می‌باشد (فراهیدی، بی‌تا: ۶۶/۸ و ۶۷) و دخل به معنای داخل یا وارد شد. (همان: ۲۳۰/۱۴) ارتباط دو واژه ورد و دخل با هبوط (مقامی - مکانی) از باب تقدم و نتیجه است چرا که با جابجایی در محور عمودی و مشخصاً حرکت از بالا به پایین بالاخره به جایی ختم می‌شود. ورد و دخل شامل مفهوم فراگیر هر چهار جهت بالا به پایین، پایین به بالا، چپ به راست و راست به چپ می‌شود پس معنای آن عام‌تر از واژه هبوط است اما زمانی که منظور از بالا به پایین باشد می‌توان این واژه‌ها را جایگزین هبوط نمود. به لحاظ منطقی رابطه آن‌ها عموم و خصوص مطلق همچون مورد قبل است.

صلو و صلی یا هبوط: صلو به معنای دعا، استغفار، رحمتی‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۴/۴۶۴) در قرآن به صورت الصلاة و الصلوات آمده که فاعلیت خدا و ملائکه معنی درود و رحمت برای فرد مورد نظر و فاعلیت انسان معنی نماز را می‌رساند. صلی معنای به آتش انداختن، فساد و سوزاندن است. (همان: ۱۱۴/۴۶۷) هر دو ریشه در برخی از ترجمه‌ها به معنای فرود آمدن است. با عنایت به هر دو واژه درود و رحمت از جانب خداوند بر بندگان خاصش فرود و نزول می‌یابد، از طرف دیگر طبق آیات قرآن با وجود پرتگاه‌هایی در جهنم خداوند و یا ملائکه آنها را به درون آتش می‌اندازند. بنابراین مفهوم انداختن (در مورد دوم حتی با اجبار) همچون هبوط دلالت بر حرکت از بالا به پایین را دارد ولی ظهور اختلاف‌هایی همچون عدم فرصت - برای مورد دوم - بعد از فرود آمدن و در مورد اول دقیقاً عکس هبوط، جایگاه والاتر نسبت به قبل از فرود آمدن حکایت دارد که نشان از عدم ترادف صد درصدی می‌باشد.

خاویئه و هوی یا هبوط: هر دو به معنای پوچی و سقوط است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۵/۲۲۵) خاویئه از ریشه (خ، و، ی) به معنای ریشه کن شدن و منقطع از مبدأ، همانند رویدن که بذر از آن تهی گردد یا گرسنگی که شکم خالی از غذا است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۴/۲۴۵) و هوی با فتح «ه» به معنای سقوط از بالا به پایین و با ضم «ه» از پایین به بالا است، هاویئه یکی از اسم‌های جهنم از همین ریشه به معنای پرتگاه جهنم به علت سقوط کافران در آن و نهی از هوای نفس به همین خاطر است؛ زیرا با غلبه بر قلب راه فهم را بسته و مهری بر آن می‌شود. (همان: ۱۱۵/۳۷۱-۳۷۳) پس دو واژه امکان جانشینی برای هبوط را به لحاظ سقوط و ماهیت آن که سیر از بالا به پایین است دارد؛ اما بازهم ترادف صد درصدی نیست. هبوط جدا شدن از مبدأ به طور کامل و انتقال به مقصد است؛ اما خاویئه با آنکه با تهی و منقطع از مبدأ توصیف شده بازهم ماندگاری بقایای قسمت‌هایی از آن درونش هست مثلاً همان شکم خالی که شکم هر چند هم خالی و گرسنه باشد ولی بقایای بخشی از غذا درون خون یا اندام‌های دیگر باقی مانده است و در قرآن هم این واژه ناظر به تمام شدن فرصت و در پی رخداده عذاب آمده است. هوی نسبت به هبوط محدوده وسیع‌تری را دارد؛ اما همان قسمت سقوط هم به دلیل کاربرد مشتقات آن ناظر به اتمام فرصت و استفاده نادرست از فرصت حاصله (در هبوط) با پیروی از هوای نفس با هبوط تفاوت دارد در نتیجه هوی با فتحه «ه» همان گزینش یکی از دو راه هدایت و گمراهی در فرصت ایجاد شده توسط هبوط است.

حطه یا هبوط: حطه از ریشه (ح، ط، ط) و به معنای نزول شی از جایگاه بالا، محصور از دو طرف، جوش و لکه می‌باشد. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۳/۲ و ۱۴) این واژه دو بار در قرآن برای طلب آمرزش از گناه آمده است. گناه مانند لکه و حصارى فرد را در بر گرفته

منظور از آمدن خدا در هر دو مورد امر خداوند است.^۱

و او برای رهایی از آن به خدا پناه برده و از او طلب برداشتن گناه از روی دوش خود را دارد. فرد با دعا خواستار نزول رحمتی می‌شود که این لکه را از او بزداید. این واژه با هبوط در داستان قوم بنی اسرائیل مبنی بر خواسته آن‌ها از خدا شباهت دارد منتها در آنجا خواسته بر پایه دنیا و در اینجا خواسته بر اساس آخرت است. به هر جهت نزول از بالا به پایین را دارد اما تفاوت‌های مذکور نیز نادیدنی نیست.

امطرنا یا هبوط: امطرنا از ریشه (م، ط، ر) به معنای آبی زیاد که از ابرها برای عذاب فرو می‌ریزد. (فراهیدی، بی‌تا: ۷/ ۴۲۵) قبلاً در بحث نزول، یکی از مصادیق باران رحمت بود و افتراق این بخش به دلیل باران عذاب است که جدای از نزول به معنای مثبت آن است. پس واژه مطر با هبوط از حیث بالا به پایین مشابه و از طرفی دیگر به علت عدم فرصت بعد عذاب و نبود رحمت متفاوت است هرچند لزوماً عذاب به معنای دفع رحمت از همگان نیست و گروهی که گرایش به خدا داشته باشند، از عذاب محفوظ و بعد از عملیاتی شدن عذاب به رحمت می‌رسند همچون قوم حضرت نوح.

حاق و هبوط: حاق از ریشه (ح، ی، ق) و معنی آن شامل هر فریب و نیرنگی که به انسان می‌رسد یا هر کار بدی که انسان انجام می‌دهد و عذاب بر او نازل می‌شود. در اصل به معنی نازل شدن و احاطه کردن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۷۱) رابطه حاق و هبوط به دلیل همسویی حرکت از بالا به پایین جانشینی است و به موجب عدم فرصت بعد از حادث شدن و برجستگی جنبه بد نسبت به خوب آن از ترادف تامه فاصله گرفته است.

صوب و صبّ یا هبوط: صوب به معنای نزول چیزی و پایداری آن در جایگاهش آمده است. آب پاکی که از ابرها مشتق شده است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳/ ۳۱۸) و نیز نزول باران به اندازه‌ای که سودمند باشد و همسویی نیت با عمل می‌شود صوب^۱؛ اما زمانی که همین ریشه به باب افعال می‌رود به معنای برخورد کردن برای قصد درست و منشا بلا یا منشأ خیر می‌باشد. (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۴۹۴ و ۴۹۵) در برخی ترجمه‌ها باب افعال این واژه برای عذاب به شکل ترکیب فرود آمدن، آمده است؛ چون برخورد کردن در هر دو صورت مثبت و منفی از جهت بالا به پایین می‌آید پس از این حیث با هبوط هماهنگ می‌باشد که به صورت خاص‌تر با صوبی که منشأ خیر و نه منشأ بلا است سازگاری بیشتری دارد. منتها صوب در مقایسه با هبوط اسباب و وسایل طی شدن راه در هبوط است چرا که خیر و شر آن، رحمت و بلا برای انسان است. به بیانی دیگر صوب در ادامه مسیر هبوط حاصل می‌شود. صب از ریشه (ص، ب، ب) به معنای ریختن (از بالا به پایین) و شیبدار است. (فراهیدی، بی‌تا: ۷/ ۹۰ و ۹۱) این کلمه در قرآن برای نزول عذاب آمده و به لحاظ اتمام فرصت و در نتیجه راه منتخب با اراده و اختیار با هبوط که فرصت در آن باقی و آغاز انتخاب بر اساس اراده و اختیار و در دو جهت هدایت و گمراهی است، متفاوت می‌باشد.

رسل یا هبوط: رسل به معنای ظهور (انبعاث) و امتداد، سیر آسان، فرستاده شده، بیرون آمدن است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲/ ۳۹۲) کلمات با این ریشه گاهی به معنای فرود آمدن که از میان معانی، به مفهوم فرستاده شده نزدیک‌تر است. با توجه به تطابق رسل با هبوط شایستگی جانشینی را دارد. با اینکه رسولان به دلیل ارتقاء مرتبه از میان مردم یک قوم برگزیده شده‌اند؛ اما یکی از اهداف آفرینش انسان، ارسال رسل به منظور شناسایی راه خوب از بد است پس اراده خداوند بر وجود چنین اشخاصی در میان اقوام حاصل شده است. (واژه بعث نیز همین مفهوم را می‌رساند که به سبب خارج شدن از حوصله بحث از بیان آن خودداری شده است) بنابراین به علت ایجاد فرصتی همراه با برکت رسالت با هبوط متحد است ولی چون شروع رسالت با هیچ حرکتی از بالا به پایین اعم از مقامی یا مکانی همراه نیست با هبوط متفاوت است.

۱. چهار شکل دارد: ۱. قصد و عمل درست باشد (محمود)، ۲. قصد درست باشد و برای اطمینان از صحت آن نیاز به شخص ثانی باشد (مجتهد)، ۳. قصد او درست باشد اما در اثر حادثه بیرونی خطا رخ دهد (معدور)، ۴. قصد او مذموم و عملش خلاف آن باشد (خاطی)

وجبت یا هبوط: وجبت از ریشه (و، ج، ب) و به معنای سقوط و وقوع است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۷۹۴) این واژه با هبوط به جهت افتادن از بالا به پایین مشابهت و با اتمام فرصت در قیاس با هبوط افتراق دارد. این واژه در قرآن ناظر به افتادن شتر بعد از ذبح آن، که عمر شتر به پایان رسیده آمده است بنابراین شاید مرگ آن حیوان برای انسان دارای برکت باشد اما در مرگ انسان فایده‌ای برای انسان دیگری نیست پس وجود برکت در کنار وجب همیشگی نیست و فقط در مصادیق خاصی صادق است.

قذف یا هبوط: قذف به معنای پرتاب تیر، سنگریزه و کلام با سرعت است. (فراهیدی، بی تا: ۱۳۵/ ۵ و ۱۳۶) پرتاب عمدتاً حرکت از فوق به زیر است. در قرآن به معنای انداختن، گذاشتن و زدن است. البته هبوط مقدم بر قذف و ناظر به نتایج اعمال سرزده از انسان و یا نتیجه نکات هدایتی برای انسان‌ها پس از هبوط است. فرصت در قذف همچون هبوط به اتمام نرسیده، قذف نیز دارای هر دو مقوله مقامی و مکانی است و تنها قذف به لحاظ لغوی امکان حرکت از جهات دیگر را هم دارد.

القاء یا هبوط: القاء به معنای رسیدن دو چیز به یکدیگر تا لحظه برخورد کردن (همان: ۲۱۶/ ۵) که در بعضی ترجمه‌ها واژه القاء به معنای فرود آمدن، آمده است. با توجه به معنی لغوی القاء ملازم حرکت دو طرفه می‌باشد مثلاً در مورد حضرت موسی انداختن عصا و اراده خداوندی دو حرکت همزمان که حاصل برخورد آن معجزه می‌باشد پس در موارد کاربرد القاء همیشه نوعی ملاقات، اعم از زمین و آسمان، خدا و بنده، دو بنده با هم، بنده و شیطان می‌باشد. بنابراین این واژه استحقاق جانشینی هبوط را ندارد.

هار و نهار یا هبوط: هار و نهار از ریشه (ه، و، ر) و به معنای سقوط چیزی، فرو ریختن، گذشتن و افتادن می‌باشد. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۸/ ۴) این لغت درون خود مفهوم حرکت از بالا به پایین و هر دو نوع هبوط را دارد پس سزاوار جانشینی برای آن است؛ اما از نظر اتمام فرصت با هبوط متفاوت است.

یخروا یا هبوط: یخروا از ریشه (خ، ر، ر) و به معنای سقوط از بالا به پایین است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/ ۲۳۵) در قرآن کاربرد آن شامل هر دو مورد سقوط اعم از مقامی و مکانی که به نوعی خضوع و خشوع در برابر پروردگار و از این رو یکی از جانشین‌های هبوط است؛ اما به لحاظ رخداد آن، بعد از هبوط واقع می‌شود.

برخی از مترجمان لغات دیگری را نیز به معنای فرود آمدن دانسته که با بررسی آن‌ها در کتب لغت اصل ریشه‌ها عاری از چنین معنایی بود و این معنا به دلایل دیگری همچون سیاق برمی‌گردد که شامل: طارق، دانه، تحت، مقیلا، خلق، یفعل، اسفل، کظیم، صبح، اغضض، اوینا، فلیرتقوا، ضرب، نکسوا، ینسلون، ینقض، مسک، نخسف، استکانوا، خلت، اجل، عاکفا، غروب، اخذ، فخر، افرغ، بواءکم، استکبروا، اقررتم، افاض، دافع، خشی و وحی می‌باشد.

۳-۳- تضاد: در دانش معناشناسی تحت عنوان تقابل مطرح است که رابطه آن به لحاظ منطقی تباین می‌باشد (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۸۵/ ۱) تقابل دارای انواع متفاوتی است که نویسنده بر اساس همانندی بحث هبوط با تقابل تضایف و تقابل جهتی تنها به آنها خواهد پرداخت.

۱. تقابل تضایف (معکوس): به رابطه معکوس بین دو واژه تضایف گفته می‌شود. این نوع تقابل در سه حوزه افعال، نام‌ها و قیده‌های مکان بیان می‌شود. (قائم‌نیا، ۱۳۹۹: ۸۶/ ۱) واژه هبوط جز حوزه سوم یعنی قیده‌های مکان هست که از مکانی یا مقامی بالا به مکان یا مقامی پایین حرکت کرده پس عکس آن می‌شود از مکان یا مقامی پایین به مکان یا مقامی بالا حرکت کردن هست.

۲. تقابل جهتی: تقابل‌های جهتی در حوزه‌های مکان، زمان و افعال به کار می‌رود و با عنایت به نوع قرارگیری جهت را تعیین می‌کند. (قائمی نیا، ۱۳۹۹: ۸۸/۱) هیبوط در این دسته هم جای دارد چرا که با هیبوط جهت و موقعیت به سمت پایین متغیر شده است حال اگر واژه‌ای در جهت خلاف آن باشد و در آن نگرش به سمت بالا باشد تقابل جهتی هیبوط را شکل می‌دهد.

در این واژه خاص هر دو نوع تقابل نهفته است. اکنون به بررسی تقابل‌های معنایی هیبوط پرداخته خواهد شد.

رفع: به معنای بالا بردن و اوج گرفت، بلند مرتبه و نقیض ذلت و خفض می‌باشد. (فراهیدی، بی‌تا: ۱۲۵/۲) این واژه در جهت عکس هیبوط یعنی حرکت از پایین به بالا به صورت مقامی و مکانی اشاره دارد. رفع معمولاً با برکت همراه است. رفع از نوع مقامی، جدایی از مبدا به مقصد به طور کامل را به دنبال دارد در حالی که نوع مکانی آن خالی از چنین ویژگی‌ای است.

صعود: از ریشه (ص، ع، د) و به معنای ارتفاع و سختی و نقیض نزول می‌باشد. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲۸۷/۳) صعود متضاد هیبوط به حرکت مکانی و مقامی از پایین به بالا همراه با سختی در بعضی از موارد و برای برخی از افراد می‌باشد مثلاً برای مومنان راه صعود آسان و گشوده شده به سمت خداوند در حالی که کافران راه سختی را برای بالا رفتن به زعم خود می‌پیمایند که نتیجه‌ای ندارد، صعود به معنای مثبت آن در انتها با برکت و در جهت سوء آن با ذلت همراه است. در ضمن صعود نیز به معنای انتقال کامل از مبدا به مقصد می‌باشد.

تنور: از ریشه (ت، ن، ر) محلی برای پختن نان است و در زبان عربی به هر چشمه آب به لحاظ جوشش از زمین تنور گفته می‌شود. (ابن منظور: ۱۴۱۴، ۹۵/۴) تنور متضاد هیبوط مکانی، چون به لحاظ حرکتی از درون زمین (پایین) شروع و در خارج از زمین (بالا) ظهور پیدا می‌کند پس از این بابت هرآنچه که از درون به بیرون زمین بیاید به نوعی متضاد هیبوط است. البته این تضاد به صورت کامل مقابل مفهوم هیبوط نمی‌باشد چرا که به صورت کامل از مبدا جدا نشده و ظهور آن استمرار برکت و نه قطع آن است.

۴. طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره الگویی است که در ذهن شکل می‌گیرد و انسان بر اساس آن فکر می‌کند. این طرح‌واره‌ها برآمده از فرهنگ است و در فرهنگ گاهی طرح‌واره‌ها مشترک و گاهی خاص است. آقای مارک جانسن در این باره می‌گوید: آدمی با الگوبرداری از حرکات بدنی و ارتباطی که با جهان خارج دارد طرح‌واره‌هایی در ذهن او شکل گرفته تا بتواند به وسیله آن به توضیح مفاهیم موجود در ذهن بپردازد که به آن طرح‌واره‌های تصویری^۱ گویند. (قائمی نیا به نقل از مارک جانسن، ۱۳۹۹: ۱۲۳/۲) طرح‌واره‌ها انواع مختلفی دارند که به منظور آشنایی بیشتر تنها به توضیح مختصری پرداخته خواهد شد.^۲

۱. طرح‌واره حجمی: انسان درون حجم یا ظرف خاصی قرار گرفته است پس اگر چیزی درون چیزی دیگر قرار گیرد نسبت آنها ظرف و مظلوف می‌شود. در قرآن کاربرد این طرح‌واره معمولاً با ذکر حرف جر فی مطرح است مانند: *أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ* (سبأ: ۳۸) اینان حاضر شدگان در عذابند پس عذاب ظرفی برای آنها است.

۲. طرح‌واره مکانی: نام دیگر آن طرح‌واره‌های جهتی است که نمایانگر قرارگیری بدن در جهت خاصی همچون بالا و پایین، جلو و عقب، چپ و راست، نزدیک و دور می‌باشد. *تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ* (معارج: ۴) فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند. پس آنها رو به سوی بالا دارند.

۳. طرح‌واره حرکتی: این طرح‌واره از مشاهده ملموس مسیر پدید آمده و بعد دایره شمولیت آن گسترده و شامل امور غیر حسی نیز شده است. به بیان دیگر مسیر از یک جا آغاز شده و به جایی دیگر ختم شده است. همانند واژه هیبوط که حرکتی از بالا به پایین - مکانی یا مقامی - است و مسیری به لحاظ حسی یا غیر حسی مطرح شده است مانند: فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا أَهْبَطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ (بقره: ۳۶) حرکت به صورت قطعی مطرح شده است و کلمه عدو نیز موید طی شدن مسیر از بالا به پایین می‌باشد.

۴. طرح‌واره قدرتی: تجربه حاصل از نیرو قدرت انسان در برابر جسم خارجی و یا برداشتن موانع است که خود دارای اقسام مختلفی می‌باشد که شامل: ۱. مانع غیر قابل نفوذ و تغییر همچون مخلد بودن در بهشت و جهنم که راه خروجی از آن نیست، ۲. مانع غیر قابل نفوذ و امکان تغییر مسیر یعنی می‌توان آن را دور زد همانند توبه که به معنی بازگشت از مسیر اشتباه می‌باشد ۳. مانع قابل نفوذ: همانند باز شدن در رحمت توسط خداوند (البته هیچ کار غیر قابل نفوذی برای خداوند وجود ندارد اما به لحاظ تقریب به ذهن از ظهور آیات استفاده شده است می‌توان چنین توجیه کرد که این نوع مانع برای انسان مانع هست اما برای خداوند همه آن موانع قابل نفوذ است.) ۴. مانع قابل رفع: همانند تحقق اراده خداوند که در صورت تغییر مسیر انسان‌ها قابل رفع است.

۵. طرح‌واره تعادل: واژه تعادل به معنای راست قامتی و سرپا بودن است و این طرح‌واره هم محصول تعادل و توازن فیزیکی می‌باشد. همانند: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵) کلمه میزان یعنی وسیله‌ای برای سنجش تا به آن تعادل برسانند. أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا (نبا: ۶) یعنی زمین دارای تعادل هست.

۶. طرح‌واره وحدت/ کثرت: انسان نسبت به بعضی اجزا آن را متصل به خود و در مقابل برخی دیگر را جدای از خود می‌داند همانند خلقت روح و جسم انسان که خداوند اولی را به خود نسبت می‌دهد حال آنکه در مورد جسم چنین بیانی ندارد چرا که خداوند خود مجرد محض است.

۷. طرح‌واره اینهمانی: حاصل مقایسه دو شی با هم یا انداختن یکی از آن دو بر روی دیگری است همانند اطاعت از پیامبر که بایستی انسان همانند آن‌ها رفتار نماید و آن‌ها به منزله الگویی برای انسان هستند. قَالُوا أَأَتٰكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ (یوسف: ۹۰) که گفته شده تو همان یوسفی یعنی مقایسه یوسف زمان کودکی با زمان بزرگسالی می‌باشد.

۸. طرح‌واره وجود: این طرح‌واره به وجود داشتن از بین رفتن و فرایندی چون شدن مربوط است به طور کلی طرح‌واره وجودی مرتبط با «است شد بود» می‌باشد. همانند: فَخَسَفْنَا بِهٖٓ وَبَدَارِهٖ الْأَرْضَ (قصص: ۸۱) این آیه درباره قارون است که به مردم فخر فروشی می‌کرد و عاقبت کار او و اموالش فرو بردن در زمین بود که به معنای از بین رفتن به طور کامل می‌باشد.

۵. روابط معنایی در واژگان (نشانداری و بی‌نشانی)

یکی دیگر از روابط واژگانی نشانداری و بی‌نشانی است. در میان واژگان متقابل گاهی یکی از واژگان عام‌تر و برای اشاره به مفهوم هر دو واژه به کار می‌رود که به واژه عام‌تر بی‌نشانی و به واژه خاص‌تر نشان‌دار گویند. این امر نشان از سلسله مراتب معنایی در زبان دارد. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱/ ۹۵) سه معیار پیچیدگی ساختاری، بسامد توزیع، پیچیدگی شناختی برای شناخت نشاندار از بی‌نشانی است. (همان: ۹۶) که هیبوط حداقل دارای دو ویژگی آخر به دلیل تعداد کم و پیچیدگی شناختی می‌باشد. نشاندار خود

۱Marked

۲Unmarked

دارای اقسام گوناگون است که شامل: نشاننداری صوری، نشاننداری توزیعی، نشاننداری معنایی، نشاننداری موقعیتی و نشاننداری التزامی. نشاننداری صوری به دلیل وجود ویژگی‌های خاص در ظاهر کلمه و عدم این صفات در صورت واژگانی هبوط کنار گذاشته می‌شود. نشاننداری توزیعی خاص‌تر بودن نشاندار را نسبت به بی‌نشان بیان می‌دارد در اینجا نزول خاص‌تر از هبوط است چرا که نزول معمولاً برای هدایت است اما هبوط فرصتی است که می‌تواند شامل هدایت یا گمراهی شود پس نزول نشاندار و هبوط بی‌نشان است؛ اما از آنجا که نزول از جانب خدا برای همه زمان‌ها تکرار می‌شود (مانند نزول باران) و هبوط از جانب خدا با حضرت آدم شروع و تا قیامت به اتمام می‌رسد پس از این جهت نزول عام‌تر و هبوط خاص‌تر است. بنابراین واژگان نسبت به بعضی ویژگی‌ها یا کلمات در عام و خاص بودنشان متغیرند. نکته دیگر آنکه بر اساس برخی فرضیه‌ها معنای مثبت بی‌نشان و معنای منفی نشاندار است (همان: ۱۰۰) پس کلمه هبوط زمانی که از طرف خدا باشد نشاندار یعنی به معنای منفی آن است و بی‌نشان، کلمات متقابل آن همچون صعود و دعا است. نشاننداری معنایی که به لحاظ قیود واژگان، خاص‌تر می‌شوند. این قیود در مقایسه‌های فوق برای واژه هبوط ذکر شده است همچون وجود فرصت بعد از هبوط، جهت منفی هبوط از سمت خدا و در جهت مثبت از طرف بندگان ولی مثلاً در مقایسه با نزول که چه نیک و چه بد آن به طور عام از طرف خداوند است، حادثه هبوط با جدا شدن قطعی از مکان یا مقام الف به مکان یا مقام ب است. نشاننداری موقعیتی که نسبت به مصادیق خارجی قید خاصی می‌یابد مثلاً نسبت به موقعیت خارجی هبوط بیشتر در جهت منفی و نزول بیشتر در جهت مثبت شناخته شده است. نشاننداری التزامی به لزوم آن مولفه درون آن واژه تاکید دارد که اگر نباشد آن واژه هم معنا پیدا نمی‌کند مثلاً همین هبوط یا نزول زمانی معنا پیدا می‌کنند که ملزم به حرکت از جهت بالا به جهت پایین باشد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی معنائشناسانه واژه «هبوط» دستاوردهای ذیل قابل احصاء است:

۱. هبوط در لغت و قرآن به معنای سقوط از فوق به تحت در دو نوع مکانی و مقامی می‌باشد.
۲. در اثر همنشینی هبوط با واژه‌هایی چون؛ عدو، برکات، هدایت، کفر و... به مفهوم از بالا به پایین آمدن، شمولیت هر دو نوع هبوط و همراهی با برکت و هدایت به منظور رسیدن به سرمنزل سعادت دست یافته است.
۳. با بررسی جنبه‌های متفاوت کلمات اعم از شباهت و افتراق آنها در مقایسه با هم به چند موضوع کلی درباره هبوط نسبت به کلمات دیگر نائل آمده است که شامل: عمومیت کلمات دیگر و اختصاص هبوط (دخل، جاء، أتى و...)، همانندی معنا در عین تفاوت در بعضی اجزا و عدم نسبت عام و خاص (نزل، سقوط، دلاهما، خشوع، خاویئه و...)، نتیجه بودن کلمات همسو برای هبوط (واقع، یحل، صلو و صلی، هوی و...) می‌باشد در همه موارد به مفهوم جابجایی از رأس به زیر، فراگیری هر دو نوع هبوط، عدم افتراق برکت با هبوط به تفصیل با دیگر کلمات مورد قیاس قرار گرفته است و به سه نتیجه اخص بودن، همانندی و مقدم بودن هبوط رسیده است.
۴. متضادهای کلمه به منظور شناسایی هرچه بهتر کلمه مورد نظر کارآمد هستند. درباره کلمه هبوط طبق سه واژه متضاد، مفهوم سیر از نقطه‌ای والا به نقطه‌ای اسفل، مقامی و مکانی بودن و همراهی برکت حتی در همه و یا بعضی از مواضع تقابل‌ها، برای هبوط که در نقطه مقابل آنها است به اثبات می‌رسد.
۵. طرح مبحث طرح‌واره‌های تصویری که از الگوهای ذهنی، الهام گرفته و به مفهوم هرچه بهتره تصورات ما نسبت به کلمه می‌انجامد. کلمه هبوط در طرح‌واره حرکتی به طی شدن مسیر از بالا به پایین بیان شده است.
۶. با توضیح سه مبحث نشاننداری توزیعی، معنایی و موقعیتی به این نتیجه دست یافته که نفی هبوط، وجود ویژگی‌های خاص نسبت به کلمات دیگر و قیود خاص و بررسی آن طبق موقعیت خارجی و معنا یافتگی از طریق التزام به حرکت از بالا به پایین به شناسایی هرچه بهتر کلمه هبوط به سرانجام رسیده است.

منابع و مأخذ

*قرآن کریم

- [۱] ابن فارس، احمد، (۱۳۹۹ق)، **معجم مقاییس اللغة**، محقق: عبدالسلام محمد هارون، دارالفکر.
- [۲] ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ترقیم الكتاب موافق للمطبوع و مذیل بحواشی الیازجی و جماعه من اللغویین.
- [۳] ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۱ش)، **خدا و انسان در قرآن**، مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۴] باقری، مهری، (۱۳۷۸ش)، **مقدمات زبان شناسی**، تهران: قطره.
- [۵] بی‌پروش، مانفرد، (۱۳۷۴ش)، **زبان شناسی جدید**، مترجم: محمدرضا باطنی، تهران: انتشارات آگاه.
- [۶] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، محقق: صفوان عدنان الداودی، دار الشامیة - دمشق بیروت: دار القلم.
- [۷] زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف**، بیروت - لبنان: دار الكتاب العربی.
- [۸] سعیدی‌مهر، محمد، (۱۳۹۴ش)، **آموزش کلام اسلامی ۱**، قم: کتاب طه.
- [۹] طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۰] طبرسی، فضل بن حسن، (بی‌تا)، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، تهران: فراهانی.
- [۱۱] الفراهیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل، (بی‌تا)، **العین**، محقق: مهدی مخزومی، ابراهیم السامرائی، دار المكتبة الهلال .
- [۱۲] قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۹۹ش)، **معناشناسی ۱ و ۲**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۳] لطفی پورساعدی، کاظم، (۱۳۷۳ش)، **درآمدی بر اصول و روش ترجمه**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.